

### حق آئید

**وَحَقِّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا**

**إِلَىٰ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ**

حق دست این است:

**دراز نمودن آن به سوی**

**هر چه که حلال نیست.**

**رساله حقوق امام سجاد(علیه‌السلام)**

### در مسیر نور....

روزی جوانی از محضر پیغمبر اکرم

صلی... علیه و آله می‌گذشت. عده‌ای که

در محضر آن حضرت بودند، دیدند که این جوان نیروی قابل توجهی دارد.

عرض کردند: ای کاش که در راه خدا

قدم برمی‌داشت. آن حضرت فرمودند: اگر

این شخص حرکت کرده است تا عایله‌اش

را از راه صحیح و حلال تأمین کند یا

می‌کوشد تا پدر و مادر پیر خود را از راه

صحیح حفظ و اداره کند یا تلاش می‌کند

که سر بار جامعه نباشد و خود را از

نیازمندی به این و آن برهاند، این راه، راه

خداست؛ ولی اگر متکاثرانه می‌کوشد تا بر

ثروت خود بیفزاید، این راه، راه شیطان

است.(۱)

در منابع اسلامی کار و تلاش برای

کسب درآمد حلال و هزینه آن برای رفاه

خانواده و جامعه، عبادت و وسیله کسب

عزت و بزرگواری شمرده شده است.

چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله

فرمودند: «عبادت هفتاد جزء دارد که

بهترین قسمت آن کسب روزی حلال

است.»(۲)

حضرت علی (علیه‌السلام) از خدای

سبحان می‌خواهد که از همگان بی‌نیازش

کند و آبرویش را با بی‌نیازی حفظ کند تا

نیاز به دیگران موجب سقوط شخصیت او

نگردد.(۳)

**پی نوشت‌ها:**

۱-المحجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۴۰

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۷

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵

\_\_\_\_\_

## گذشته و حال فرزندخواندگی

نداشته و موجب حرج مسلمین می‌شود. قرآن کریم با صراحت به این مهم اشاره می‌کند.

براین‌اساس روشن است که اگرچه در شریعت اسلام نهاد فرزندخواندگی وجود ندارد و اسلام جمیع احکامی که از قبل بر آن مترتب بود را منسوخ و باطل ساخت؛اما این سخن بدان معنا نیست که اسلام در مورد رسیدگی به ایام و کودکان بی سرپرست بی تفاوت باشد؛ بلکه سیره عملی اولیای دین (ع) و همچنین آموزه‌های دینی منطبق با تعالیم معصومین (ع) نشان می‌دهد که اسلام همواره به این مهم عنایت خاصی مبذول داشته و همین توصیه به دستگیری از افراد یاد شده همگان را به رسیدگی و حمایت جدی از ایشان فرا می‌خواند.

اسلام یک نهاد حقوقی تحت عنوان لفظه (انسان) تأسیس کرد که هدف از آن نگهداری و تربیت افراد بی سرپرست است تا آنان به مانند دیگر شهروندان جامعه اسلامی از تربیت صحیح اسلامی برخوردار بوده و از خطرات احتمالی ایمن‌باشند. در دیدگاه لغت شناسان لفظه که به آن لقیظ (بر وزن فعیل به معنای مفعول) هم گفته می‌شود، از ریشه «لَقِظَ» به معنای برداشتن و گرفتن شیء از زمین آمده است و در اصطلاح، برخی فقها آن را چنین دانسته‌اند: «لِقِیْظُ یا مَقْلُوْطُ و مَبْنُوْذُ عبارت است از هر طفل گمشده‌ای که کسی عهده‌دار نگهداری او نیست؛ هر چند که صغیر معیز باشد.» عده‌ای دیگر از فقها افزوده‌اند که طفل یاد شده به طور مستقل قادر به تأمین مصالح فردی و دور کردن عوامل هلاکت‌بار که عادتاً دفع آن ممکن باشد، از خود نیست و بر این باورند طفلی که معیز نباشد، از مصادیق لفظه محسوب می‌شود. این گروه از فقها بر سخن خویش دعوی اجماع نموده‌اند و علاوه بر اجماع چنین نظری را به مشهور فقهای امامیه منتسب دانسته‌اند.

درخصوصی لفظه در قرآن کریم نصی بر آن در شریعت اسلام وارد نشده است؛ بلکه عموماًمت است که برای آن قابل استدلال می‌باشد. حکایت لفظه از سده‌های گذشته در قرآن کریم وارد شده است؛ در آیاتی که داستان‌های مربوط به حضرت موسی (ع) و حضرت یوسف (ع) را نقل می‌کند. اگرچه ظاهر آن دو امر نیست و بر صیغه امر صادر نشده؛اما مضمون آنها تشبیه و اشاره دارد به این که این تکلیف برای شفقت و مهربانی بر خلق‌الله مناسب است.بر این اساس، گرفتن لقیظ واجب است؛ اما این وجوب به نحو عینی نیست؛ بلکه کفای است؛ زیرا مقصود از آن حاصل شده است. از این روست که در مسلمانان می‌تواند کودکی را که از خانواده خود جدا شده و بدون سرپرست مانده است، تحت اختیار خود قرار دهد و عهده‌دار نگهداری و پرورش او شود؛ اعم از این که کودک بر اثر حادثه اولیای خود را از دست داده یا خانواده‌اش او را رها کرده باشند. حال در مورد لقیظ یا به تعبیر عرف عام کودک سر راهی این سؤال مطرح می‌شود که آیا نسب این قبیل اطفال را باید ناشی از روابط نامشروع قلمداد کرد یا باید آنان را به اطفال مشروع ملحق نمود؛ به نظر می‌رسد اگرچه ممکن است والدین کودکان مذکور شناخته شده نباشند؛اما نمی‌توان آنان را در شمار کودکانی به حساب آورد که مولود روابط نامشروع هستند؛ زیرا اصل پر مشروطیت نسبی افراد بوده و فرض بر این است که هر کودکی از رابطه قانونی و شرعی ایوبن خود تولد یافته‌است؛ مگر آن که برای اثبات خلاف آن دلیل قطعی اقامه شود.

چنان‌که گذشت، با عنایت به مقررات نظام حقوقی اسلام به تبعیت از آن در حقوق ایران نهادهی به عنوان فرزندخواندگی به این مفهوم که فرزندخواند از هر لحاظ در حکم فرزند طبیعی و واقعی باشد و از آثار رابطه میان او و اولاد بهره‌مند شود، وجود ندارد و صرفاً در مورد اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان که فرزندخواندگی در مذهب آنان به رسمیت شناخته شده است، قانون اجازه رعایت

## علمی

## گذشته و حال فرزندخواندگی

نداشته و موجب حرج مسلمین می‌شود. قرآن کریم با صراحت به این مهم اشاره می‌کند.

براین‌اساس روشن است که اگرچه در شریعت اسلام نهاد فرزندخواندگی وجود ندارد و اسلام جمیع احکامی که از قبل بر آن مترتب بود را منسوخ و باطل ساخت؛اما این سخن بدان معنا نیست که اسلام در مورد رسیدگی به ایام و کودکان بی سرپرست بی تفاوت باشد؛ بلکه سیره عملی اولیای دین (ع) و همچنین آموزه‌های دینی منطبق با تعالیم معصومین (ع) نشان می‌دهد که اسلام همواره به این مهم عنایت خاصی مبذول داشته و همین توصیه به دستگیری از افراد یاد شده همگان را به رسیدگی و حمایت جدی از ایشان فرا می‌خواند.

اسلام یک نهاد حقوقی تحت عنوان لفظه (انسان) تأسیس کرد که هدف از آن نگهداری و تربیت افراد بی سرپرست است تا آنان به مانند دیگر شهروندان جامعه اسلامی از تربیت صحیح اسلامی برخوردار بوده و از خطرات احتمالی ایمن‌باشند. در دیدگاه لغت شناسان لفظه که به آن لقیظ (بر وزن فعیل به معنای مفعول) هم گفته می‌شود، از ریشه «لَقِظَ» به معنای برداشتن و گرفتن شیء از زمین آمده است و در اصطلاح، برخی فقها آن را چنین دانسته‌اند: «لِقِیْظُ یا مَقْلُوْطُ و مَبْنُوْذُ عبارت است از هر طفل گمشده‌ای که کسی عهده‌دار نگهداری او نیست؛ هر چند که صغیر معیز باشد.» عده‌ای دیگر از فقها افزوده‌اند که طفل یاد شده به طور مستقل قادر به تأمین مصالح فردی و دور کردن عوامل هلاکت‌بار که عادتاً دفع آن ممکن باشد، از خود نیست و بر این باورند طفلی که معیز نباشد، از مصادیق لفظه محسوب می‌شود. این گروه از فقها بر سخن خویش دعوی اجماع نموده‌اند و علاوه بر اجماع چنین نظری را به مشهور فقهای امامیه منتسب دانسته‌اند.

درخصوصی لفظه در قرآن کریم نصی بر آن در شریعت اسلام وارد نشده است؛ بلکه عموماًمت است که برای آن قابل استدلال می‌باشد.

حکایت لفظه از سده‌های گذشته در قرآن کریم وارد شده است؛ در آیاتی که داستان‌های مربوط به حضرت موسی (ع) و حضرت یوسف (ع) را نقل می‌کند. اگرچه ظاهر آن دو امر نیست و بر صیغه امر صادر نشده؛اما مضمون آنها تشبیه و اشاره دارد به این که این تکلیف برای شفقت و مهربانی بر خلق‌الله مناسب است.بر این اساس، گرفتن لقیظ واجب است؛ اما این وجوب به نحو عینی نیست؛ بلکه کفای است؛ زیرا مقصود از آن حاصل شده است. از این روست که در مسلمانان می‌تواند کودکی را که از خانواده خود جدا شده و بدون سرپرست مانده است، تحت اختیار خود قرار دهد و عهده‌دار نگهداری و پرورش او شود؛ اعم از این که کودک بر اثر حادثه اولیای خود را از دست داده یا خانواده‌اش او را رها کرده باشند. حال در مورد لقیظ یا به تعبیر عرف عام کودک سر راهی این سؤال مطرح می‌شود که آیا نسب این قبیل اطفال را باید ناشی از روابط نامشروع قلمداد کرد یا باید آنان را به اطفال مشروع ملحق نمود؛ به نظر می‌رسد اگرچه ممکن است والدین کودکان مذکور شناخته شده نباشند؛اما نمی‌توان آنان را در شمار کودکانی به حساب آورد که مولود روابط نامشروع هستند؛ زیرا اصل پر مشروطیت نسبی افراد بوده و فرض بر این است که هر کودکی از رابطه قانونی و شرعی ایوبن خود تولد یافته‌است؛ مگر آن که برای اثبات خلاف آن دلیل قطعی اقامه شود.

چنان‌که گذشت، با عنایت به مقررات نظام حقوقی اسلام به تبعیت از آن در حقوق ایران نهادهی به عنوان فرزندخواندگی به این مفهوم که فرزندخواند از هر لحاظ در حکم فرزند طبیعی و واقعی باشد و از آثار رابطه میان او و اولاد بهره‌مند شود، وجود ندارد و صرفاً در مورد اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان که فرزندخواندگی در مذهب آنان به رسمیت شناخته شده است، قانون اجازه رعایت

مقالات و نظرات مندرج در صفحه علمی ماوی، لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد

## ۶

دوشنبه ۱۹ بهمن۱۳۸۸- ۲۳ صفر ۱۴۳۱- شماره۸۹۲ه



احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ۱۳۱۲

موضوع فرزندخواندگی را به‌طور کلی مورد پذیرش قرار داده است.

اما با توجه به این که نوع دوستی و کمک به نیازمندان از عناصر اصلی تعالیم اسلامی و فرهنگ ایرانی می‌باشد و نظر به این که در شریعت اسلام تأکید بسیاری بر ضرورت رسیدگی به ایام و اطفال بی‌سرپرست شده است، در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ مقرراتی به منظور سرپرستی اطفال بی‌سرپرست با عنوان «قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست» وضع شد که با مقررات فرزندخواندگی مورد پذیرش ادیان زرتشتی و مسیحی و متداول در دیگر کشورها تفاوت دارد.

این قانون برای حمایت بیشتر از اطفال یاد شده ضوابطی را به منظور سرپرستی این قبیل کودکان مقرر داشته و آن را به صورت یک نهاد حقوقی درآورده است که می‌توان آن را منشأ نوعی قربابت در حقوق ایران دانست.

**شرایط مربوط به سرپرستان**

مطابق قانون اشخاصی که داوطلب سرپرستی از کودکان بی‌سرپرست هستند، باید حایز شرایطی باشند که عبارتند از:

۱- درخواست‌کنندگان سرپرستی باید زن و شوهری باشند که برای درخواست سرپرستی با یکدیگر موافقت کرده‌اند. بنابراین مرد یا زن مجرد نمی‌تواند طفلی را تحت سرپرستی خود قرار دهد.

۲- زن و شوهری می‌توانند تقاضای سرپرستی کودکی را نمایند که مقیم ایران باشند. بنابراین تابعیت آنان در قبول تقاضا از طرف دادگاه نقشی ندارد.

۳- از زمان ازدواج زوجین درخواست‌کننده باید ۵سال تمام گذشته و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند.

۴- سن یکی از زوجین حداقل ۳۰سال تمام باشد.

۵- زن و شوهر باید شایستگی احراز سرپرستی (عدم محکومیت جزائی مؤثر) را نسبت به کودک داشته باشند.

۶- زوجین باید واجد اهلیت؛ یعنی توانایی برای دارا شدن و اجزای حق بوده و این حق به موجب قانون از آنها سلب نشده باشد و بتوانند در اموال و امور مالی و غیرمالی خود به‌طور مستقیم دخالت کنند.

۷- شایستگی اخلاقی زوجین درخواست‌کننده (خلق نیکو، صحت مزاج و سعه صدر)باید احراز شود؛والا با وجود پیش‌بینی شرط عدم محکومیت جزائی مؤثر نیازی به درج این شرط نبود.

۸- زوجین یا یکی از آنان باید دارای تمکن مالی باشند تا مخارج زندگی کودک را تأمین کند.

۹- هیچ‌یک از زوجین نباید مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج مسری

# درآمدی بر اصلاح الگوهای مصرف و هزینه

السُّبْطَانُ ؛ و بر تو باد اعتدال و میانه‌روی و از اسراف بپرهیز؛

چراکه اسراف کاری‌از عمل شیطان است.

**تعالیم و آموزه های فرهنگ دینی**

آموزه های اسلامی در بحث مصرف و معیشت عبارتند از :

-مخالفت شرع با هر گونه زیاده‌روی و بیهوده‌انگاری

-در نظر گرفتن عقوبت برای اهل اسراف و تبذیر

-پیش‌بینی خفت و هلاکت برای مسرفین

-ارتباط فقر و تنگدستی با زیان‌کاری

-ارتباط تعادل و میانه‌روی با بی‌نیازی

-تأکید بر تعادل و توازن در هر‌گونه مصرف

-محور بودن اقتصاد اخلاق محور و معنویت‌گرا

-توجه‌توأمان به جنبه مادی و معنوی روح انسان

-پذیرش حد و سظ و تعادل به جای کندروی و تندروی

-در نظر گرفتن انضباط مالی و اقتصادی در معیشت

-توجه به اصل طبیعی و فطری بودن انسان

-عدالت‌طلبی در توزیع منابع و سرمایه‌ها

-برنامه‌محوری در هر‌گونه صرفه و صلاح اقتصادی

این مراتب ذهن را با ۳ گزینه راهبردی در بعد کلان قضیه

مواجه می‌نمایند:

**اول**، از لحاظ عقل و خرد انسان درمی‌یابد که باید در مصرف

منابع و هزینه‌ها اندازه نگهدارد و درست مصرف و هزینه

کند.

**دوم**، شرع مقدس و آموزه های دینی به‌صراحت انسان را از

زیاده‌روی و بیهوده‌انگاری در مصرف نعمات بر حذر داشته

است.

**سوم**، چشمشان بینا، جان‌های آگاه و انسان‌هایی که

محدودیت منابع، نیازهای روزافزون و چشم‌انداز آینده را

درک می‌کنند، به سوی صرفه و صلاح اقتصادی گام

برمی‌دارند.

ضرورت جلوگیری از اسراف با توجه به محورهای زیر

آشکاراست

-موافقت با فطرت انسان

-محدودیت منابع و امکانات

-نیاز روزافزون جوامع

-توصیه های دینی و اخلاقی

-غیر اخلاقی بودن زیاده‌روی

-کاهش نقدینگی و توان مالی

-ضرورت پاسخگویی به آیندگان

-نگاه بلندمدت و برنامه‌ای